

# تآتر در ایران

## از تی آتر تا تیاتر و از تی اتر تا تآتر

مصاحبه با شکر خدا گودرزی

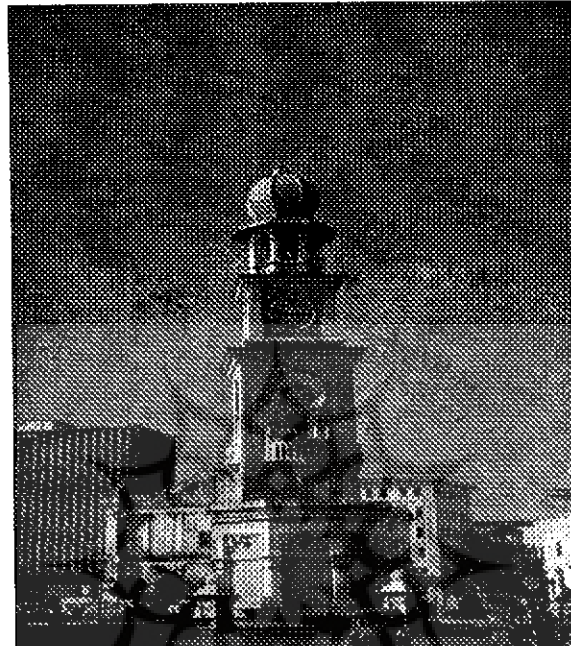
تمام خردورزانی که حضور انسان را در گستره پیدایش هستی باور دارند، به عقل و علم دریافته‌اند که خیلی پیش‌تر از خلق نخستین کلمه و شاید خیلی پیش‌تر از پیدا شدن پدیده‌ای به نام «زبان» به عنوان نخستین پل ارتباطی بین انسان‌ها، شکلک، ادا، حرکت چشم‌ها و علایم سر و دست و صورت و ..... کار ارتباط بین انسان‌ها را شکل می‌داد و این رفتارهای طبیعی جای‌گزین «زبان» بود.

تمام این حرکات رفتاری که جای پدیده‌های گفتاری را گرفته بودند، طی میلیون‌ها سال به طرف تکامل گام برداشتند تا این که آن حرکات‌های ناشیانه و ابتدایی به صورت حرکات‌های قراردادی، موزون و بسیار پیش‌رفته در آمدند و نام تازه‌ای یافتند.

با گذشتن از بام تاریخ و پشت سرگذاردن سال‌های دور و دراز، آن حرکات‌های اولیه، در شکل بسیار مدرن و پیش‌رفته‌ی خود، هنری را به وجود آوردند که «نمایش» به زبان ما و «تآتر» " Theatre " به زبان جهانی نام دارد.

به زودی انسان دریافت آن چه را که با زبان نمی‌تواند بگوید، با نشان دادن حرکات نمادین به مخاطبان خود منتقل خواهد کرد. به همین منظور نمایش به وجود آمد.

بدون تودید می‌توان ادعا کرد که حرکات نمایشی و بازی‌گری یکی از نخستین هنرهای



انسانی بوده است. در دوره‌های آغازین، ناخودآگاه و طبیعی و در دوره پیش‌رفت تمدن‌ها به شکل آگاهانه و قراردادی این کار انجام گرفته است. بنا بر این: نه جنگ، نه صلح، نه بحران، نه سوگ، نه شادی، نه دموکراسی و نه دیکتاتوری‌های سرتاسر تاریخ هیچ کدام نه توانستند و نه می‌توانند حرکت انسان را متوقف کنند. حرکت اگر اصل زندگی نباشد (که هست)، تداوم زندگی است. پس تآتر مقدمه‌ای شد برای نشان دادن حرکت انسان و زنده بودن او. یکی از ویژگی‌های تآتر جاودانه‌گی آن است. چون به ابزاری نیاز ندارد، پس در هر زمان و هر جا امکان ظهور و اجرای آن وجود دارد ..... با این پیش‌گفتار، از تمام دست‌اندرکاران هنرهای نمایشی در ایران صمیمانه دعوت

می‌کنیم تا نقد، بررسی و گزارش خود را از تآتر معاصر ایران برای ما بفرستند و یا با حضور در دفتر مجله راه کارهای پیشنهادی خود را برای نظرخواهی عمومی با ما در میان بگذارند.

### «مجله فردوسی»

گزارش زیر مصاحبه‌ی کوتاهی است با یکی از دانش‌آموخته‌گان رشته‌ی تآتر که خود از دست‌اندرکاران این هنر ارجمند و مردمی است. بدون مقدمه به اصل مطلب می‌پردازیم:

✓✓ شکر خدا گودرزی، بگویید بینیم تحصیلات شما چیست؟ چه می‌کردید و چه می‌کنید؟

✓- اول این که: دانش‌آموخته‌ی تآتر هستم. کارشناس ارشد در رشته‌ی کارگردانی. دوم این که: آن چه را که از استادان پیشین از خود آموختم و به تجربه به دست آورده‌ام، در دانشکده هنر (سینما و تآتر) هنر و معماری، سوره و ..... به بچه‌ها منتقل می‌کنم تا این دور و تسلسل هم‌چنان ادامه یابد. و سوم این که: خیلی کار اجرا کرده‌ام. یعنی کارگردان بوده‌ام، مثل:

توده هیزم، نوشته‌ی: آگوست استریندبرگ، ایران، سوگ مهر، کیست این پنهان مرا، سوگ مضحکه‌ی یادگار زریران، خورشید بانو: حسن باستانی، سرود بال سروش: سعید شاپوری، نیرنگ‌های ال کاپن: مولیر، پرواز



را به خاطر بسیار: مسعود سمیعی، اطلسی نو بر شندره کهنه‌ی شهرزاد قصه ساز: علی رضا نادری، روزی از روزهای اسب: قدرت الله فتحي، غول زنگی قلعه‌ی سنگ بارون: جمشید خانیان و .....

خیلی هم باز کرده‌ام، مثل:

شبی در تهران به کارگردانی: گلاب آدینه، پستوخانه: حمید امجد، مش رحیم حالت چه‌طوره؟ گل دونه خانوم: اسماعیل خلج، خاطرات هنرپیشه‌ی نقش دوم: هادی مرزبان، اطلسی نویر .....

این کار آخری‌تان، اطلسی نویر ..... را چه‌گونه می‌بینید؟

از سال ۱۳۷۲ تا همین امروز در فکر آن بوده‌ام و رویش کم و بیش کار کرده‌ام. در سال ۱۳۸۱ در جشنواره تأثر فجر آن را به صحنه آوردم. و اینک هم که می‌بینید به اجرای عمومی در آمده است.

در این مدت ۱۰ سال با متن چه‌گونه کنار آمدید؟

در آغاز کار تردید داشتم. سپس تصمیم گرفتم با علی‌رضا نادری (نویسنده) به شکلی جدی‌تر وارد گفت و گو شوم. از ایشان قول هم‌کاری کامل گرفتم. با وسواسی که در اجرای این کار داشتم، آن قدر این دست و آن دست کردم تا سرانجام در سال ۸۱ نویسنده متن را بازنویسی کرد. در حال اجرا نیز متن چندین مرتبه بازنویسی شد و تغییر پیدا کرد، تا این که به صحنه آمد و اینک شما آن را می‌بینید.

چه مشکلاتی داشتید؟

از اون حرف‌های عجیب و غریب است! از شما روزنامه‌نگاران بعید است این‌جوری برسید. باید می‌پرسیدید چه مشکلی نداشتیم؟ آن وقت پاسخی نداشتم که بگویم. اما حالا می‌گویم، در همه چیز

مشکل داشتم. چون در باورم امید به خدا شکل گرفته است. امیدم را از دست ندادم. با یاری دوستان خوب و بازی‌گران بسیار صمیمی و جوان همه‌چیز رو به راه شد.

به همین سادگی؟

باز که این‌جوری پرسیدید. برسید به همین سختی؟

ممکن است به یکی از آن سخت‌ترین‌ها اشاره‌ای داشته باشید؟

به یکی از آن آسان‌ترین‌هایش اشاره می‌کنم. امیدوارم این مشت را به عنوان خروار بپذیرید. نگاه کنید! نمایش نامه‌ای پر جنب و جوش، متحرک، پویا، ناآرام و طوفانی مانند ..... شهرزاد ..... که بیش‌تر از ۳۰ نفر بازی‌گر مانند فرفره باید به دور خود بچرخند و در صحنه‌ای که به اندازه یک کف دست است، خودشان را پیدا کنند، اجرای نقش نمایند، دل تماشاگران را به دست آورند و فضا را در اختیار بگیرند، یک مرتبه و برای نخستین بار در سال ۸۱ برای اجرا آماده شد و در جشنواره فجر همان سال به نمایش گذاشته شد. یک سال طول کشید تا ..... شهرزاد ..... برای اجرای عمومی روی صحنه رفت. حالا فکر کنید آن ۳۰-۲۰ نفری را که یک سال قبل از نخستین اجرای عمومی با هزاران سختی و رنج و تمرین‌های شبانه‌روزی و یک‌نواخت آن‌ها را آماده کرده بودیم تا نمایش را در جشنواره فجر سال ۸۱ روی صحنه ببرند، کجا رفتند، آیا آن همه آدم منتظر ما می‌مانند تا ما این نمایش پر هنر پیشه را هر وقت که دلمان خواست روی صحنه ببریم؟ یک سال گذشت تا ما موفق شدیم .....

شهرزاد..... را روی صحنه ببریم. حالا خودتان قضاوت کنید، آن ۳۰-۴۰ نفری که

مدت‌ها جست و جو کرده بودیم تا پیدایشان کنیم و با آن‌ها تمرین کنیم و آن‌ها را برای این نمایش بسازیم، پراکنده شدند. پس از یک سال از کدام گوشه و کنار دنیای به این بزرگی همان‌ها را پیدا کنیم، آیا چنین چیزی ممکن است؟ ما ناچار شدیم دوباره به جست و جو و تست کردن این یکی و آن یکی بپردازیم. روز از نو ..... روزی از نو..... انگاری تازه از نخستین قدم‌ها شروع کرده بودیم. خیلی سخت است پس از راه افتادن دوباره تاتی، تاتی کنان قدم‌های اول را برداریم. باز همان کاسه و همان آش ..... همان تکرار دیالوگ‌ها، همان تکرار بگو، مگوها، همان تکرار بکن، نکن‌ها و ..... این ساده‌ترین و کوچک‌ترین مشکلی بود که از سر گذرانیدیم. بزرگ‌ترین آن را خودتان اندازه بگیرید.

چیزی برای گفتن دارید؟

خوشبختانه نمایش از استقبال خوبی برخوردار بوده است. دیالوگ‌ها آن قدر زنده و پر معنی هستند که با دل و جان تماشاچیان پیوند خورده‌اند. سالن نمایش در تمام روزهای اجرا پر بوده است.

تماشاچی‌ها هم راضی بوده‌اند؟

من این‌جوری فکر می‌کنم

شما که کارگردان تحصیل کرده‌ای هستید، آیا فکر نمی‌کنید در اجرای نمایشنامه‌هایتان برای جلوگیری از بیان واژگان غیر متعارف و نادرست و خارج از قواره زبان و ادب فارسی به یک مشاور و کارشناس ادبی حرفه‌ای نیاز دارید؟

خوب می‌دانم و سعی می‌کنم در کارهای بعدی این کاستی را از بین ببرم.

شکر خدا گودرزی از شما سپاس‌گزارم.

پایان